

حکمت‌های کاربردی

جواد محدثی

مقدمه

آرزوهای دور و دراز، یا «طول الأمل»، انسان را در بستری از خیالات واهی و رؤیاهای دست‌نیافتنی قرار می‌دهد که با یک زندگی طبیعی و واقعی فاصله دارد.

اما امید و آرزوی درست و واقعی، انگیزه می‌آفریند و به زندگی‌ها، حرکت و نشاط می‌بخشد.

در سخنان حضرت رسول(ص) آمده است: «لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتِ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا؛ اگر امید نبود، نه مادری فرزندی را شیر می‌داد، نه باغبانی درختی می‌کاشت.»
مولوی گوید:

گر نبودی میل امید ثمر

کی نشاندی باغبان بیخ شجر

امید، سلاح زندگی است. کسی که امید را از دست دهد، هم‌چون سربازی است که در جبهه نبرد، خلع سلاح شود.

امید به آینده، چه در مسائل تحصیلی و درس، چه در امر تجارت و شغل، چه در تربیت فرزندان و شاگردان، چه در مبارزه برای رسیدن به پیروزی و... نقش مهمی دارد.

حضرت عیسی نشسته بود، نگاهش به پیرمردی افتاد که با بیل، زمینی را شخم می‌زد. عرض کرد: خدایا، آرزو و امید را از دل او بیرون کن. ناگهان دید

اسلام، دینی برای سعادت انسان و تأمین کننده «زندگی خوب» برای اوست.

توصیه‌های اخلاقی و حکیمانه که در دین اسلام و گفتار پیشوایان معصوم آمده است، هر کدام دریچه‌ای از سعادت را به روی بشریت می‌گشاید و عمل به این توصیه‌ها، تضمین کننده سلامت روح، موفقیت در زندگی و نشاط سالم در جامعه است. از این رو، در این نوشته به چند نمونه از این رهنمودها (که نقش سازنده در زندگی دارد)، تحت عنوان «حکمت‌های کاربردی» اشاره می‌شود، تا جنبه‌های مثبت‌نگری، کمال‌آفرینی و بهینه‌سازیِ دستورهای حکیمانه رهبران آسمانی، نشان داده شود و حکمت در متن زندگی به بار بنشیند.

ناگفته پیداست که آن‌چه می‌آید، تنها نمونه‌ای از انبوه رهنمودهای دینی است. باشد که توجه به آن‌ها زندگی بهتر و موفقیت‌آمیزتری برای ما فراهم آورد.

۱. امید

حیات و تلاش انسان بسته به سرمایه «امید» است. در متون دینی هم از «أَمَل» سخن به میان آمده که به معنای آرزوست، هم از «رَجَاء» که به معنای امید داشتن است و این دو گاهی هم‌معنایند، گاهی متفاوت، به این معنی که اگر آرزو، گاهی بار منفی دارد، امید همیشه مطلوب و مثبت است.

که پیرمرد، بیل را به کناری نهاد و خوابید. مدتی گذشت. حضرت عیسی گفت: خدایا امید را به او بازگردان. دید که آن مرد برخاست و دوباره به کار مشغول شد.^۲

امام علی(ع) فرموده است: «کل راج طالب؛^۳ هر امیدواری جوینده است.»

در کنار این اهتمام به امید و آرزو، از امیدهای واهی، آرزوهای دست‌نیافتنی، امیدواری به افراد بدسرشت و فرومایه و امید بستن به غیر خدا، نهی شده است، تا این عامل برانگیزنده، تبدیل به عامل بازدارنده و فریب‌دهنده نشود.

۲. انصاف

انصاف آن است که انسان در مزایا، خواسته‌ها، رنج‌ها و غصه‌ها، میان خود و دیگران اعتدال و برابری را رعایت کند و چنان نباشد که هرچه خوبی است، برای خود و هرچه بدی و زیان است، برای دیگران بخواهد، در قضاوت‌ها و داوری‌ها نیز جانب انصاف را رعایت کند و خود را به جای دیگران بگذارد، آن‌گاه به داوری بنشیند.

در سخنی از حضرت رسول(ص) به امام علی(ع) در تبیین این خصلت شایسته چنین آمده است: «یا علی! ما کرهتہ لنفسک فاکره لغیرک، و ما أحببتہ لنفسک فأحبہ لأخیک؛^۴ یا علی! آن‌چه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم می‌پسند و آن‌چه برای خودت دوست داری، برای برادرت هم دوست بدار.» این مفهوم با عبارتهای مختلف از ائمه معصومین، مکرر نقل شده است. انصاف داشتن، روابط افراد را متعادل می‌سازد، از ظلم و اجحاف در حق دیگران جلوگیری می‌کند، انسان را از

خودخواهی، غرور و تک‌روی باز می‌دارد و ریشه بسیاری از دعوها و اختلافات را می‌خشکاند و گواه عدالت یک مسلمان است.

می‌توان برای انصاف و بی‌انصافی صدها مثال ذکر کرد و صحنه‌ها و جلوه‌های مختلفی را در امور گوناگون برای آن توصیف کرد و برشمرد.

کسی که انتقاد می‌کند، ولی حاضر به شنیدن انتقاد نیست،

کسی که احترام نمی‌گذارد، ولی انتظار احترام از دیگران دارد،

کسی که حرف زشت و تند می‌زند، ولی توقع دارد جواب متین و خوب بشنود،

کسی که به دیگران توهین می‌کند، ولی انتظار دارد کسی به او توهین نکند،

کسی که انتظار کمک از مردم دارد، ولی در مشکلات آن‌ها به یاریشان نمی‌شتابد،

کسی که از مزاحمت و سروصدای دیگران ناراحت می‌شود، ولی خودش مراقب نیست و مایه مزاحمت و ناراحتی دیگران می‌شود و...

همه این‌ها نشانه نداشتن انصاف است.

اگر مردم منصف باشند، حق یکدیگر را بهتر رعایت می‌کنند و روابطی انسانی‌تر خواهند داشت.^۳ وفای به عهد

نظام روابط اجتماعی بر پایه «اعتماد» است. آن‌چه که این بنا را سست می‌سازد، بدقولی، خلف‌وعده و پای‌بند نبودن به قول و قرارها و تعهدات است.

وفای به عهد، نشانه تعهد و مسئولیت‌شناسی مسلمانان است. تا انسان قول نداده، آزاد است، ولی وقتی قول داد و متعهد شد، باری سنگین بر دوش او

می‌آید. از این رو حضرت علی (ع) می‌فرماید: «المسؤول خُرُّ ما لم يَعد؛^۵ انسان مسئول تا وعده نداده است، آزاد است.»

در روایات اسلامی، وفای به عهد از نشانه‌های مسلمانی و ایمان به شمار آمده است، تا آن جا که: هر کس عهد و پیمان ندارد، دین ندارد و از سخنان امام علی (ع) است: «مِنْ دَلَائِلِ الْإِيمَانِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛^۶ از نشانه‌های ایمان، وفای به عهد است.» به این مضامین بنگرید که همه دربارهٔ این صفت است:

برترین صداقت، وفای به پیمان هاست. نیکان، با وفای شایسته به عهد، شناخته می‌شوند. بر دوستی کسی که به عهدش وفا نمی‌کند، اعتماد نکن.

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، وقتی وعده‌ای داد، به آن وفا می‌کند. وفا، بهترین خصلت هاست. «وفای به عهد»، بهترین هم‌نشین «امانت‌داری» است.

اساس دین، امانت‌داری و وفای به عهد است...^۷ و آیا جز این است که تعداد بی‌شماری از زندانیان، به خاطر چک، سفته، بدهکاری، بدقولی و تخلف گرفتارند؟ و همهٔ این‌ها ریشه در سست‌عهدی و عدم التزام به تعهدات دارد و رعایت این توصیهٔ دینی، جوئی از اطمینان و اعتماد عمومی در جامعه پدید می‌آورد.

۴. قدردانی و سپاس

به‌جز شکر نعمت که در پیشگاه خداوند انجام می‌گیرد، تشکر از بندگان خدا و سپاس از کارهای

شایستهٔ آنان یک صفت شایسته به شمار می‌رود و دلیل معرفت و شعور انسان است.

تقدیر و تشکر از افراد، در آنان انگیزهٔ عمل خیر ایجاد می‌کند. اگر به محصلی لوح تقدیر می‌دهند، اگر از کارگر نمونه‌ای تقدیر می‌شود، اگر از نفرات برتر یک مسابقه تجلیل می‌شود، اگر به یک خدمت‌گزار صدیق، جایزه می‌دهند، اگر به کسی که در حق شما نیکی می‌کند، می‌گویید: سپاسگزار و... همهٔ این‌ها روح تلاش، خدمت، احسان و کمک را تقویت می‌کند.

رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ اتَى الْيَكْمَ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ، و ان لم تجدوا فاثبوا، فان الثناء جزاء؛^۸ هر کس کار نیکی در حق شما انجام داد، به او پاداش دهید، اگر نتوانستید، از او ستایش کنید، چرا که تعریف و ستایش نیز نوعی پاداش است.»

در توصیه‌های دینی آمده است: نسبت به خداوند، به‌خاطر نعمت‌های بی‌شمارش شکر کنید. نسبت به پدر و مادر، به جهت زحمات بسیاری که در تربیت شما کشیده‌اند، احسان کنید. قدر معلمان و مربیان خود را بدانید. و این که: هل جزاء الإحسان إلا الإحسان؟^۹ آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟

برخی، زبان انتقادشان بسیار رسا و بلند است، ولی زبان سپاس و تقدیر و تشکر ندارند. بعضی هم توفیق سپاس دارند، هم از خدا به‌خاطر عطایایش، هم از مردم به‌خاطر نیکی‌هایشان. به قول مولوی:

شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

در جامعه‌ای که «فرهنگ تشکر و تقدیر» رایج باشد، خوبی‌ها توسعه می‌یابد و خوبان در کار خود مصمم‌تر می‌شوند.

۵. اعتدال

افراط و تفریط در هر چیز و هر کار ناپسند و زیان‌بار و اعتدال مطلوب و مفید است. خداوند در قرآن کریم، به پیامبر خطاب می‌کند: «(در انفاق) نه دستان خودت را به گردنت بیاویز، نه آن را کاملاً باز کن، بلکه راهی میانه برگزین.»^{۱۰}

تفریط در خرج، به بخل و افراط در آن به اسراف و تبذیر می‌انجامد، اعتدال امری پسندیده است و آنان که روش متعادل را در زندگی برمی‌گزینند، از آسیب‌های اجتماعی و کمبودهای اقتصادی هم مصون‌اند.

رسول خدا(ص) فرمود: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ زَوَّجَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ؛^{۱۱} هر کس در زندگی‌اش میانه‌روی داشته باشد، خداوند به او روزی می‌دهد و هر کس ول‌خرجی کند، خداوند محرومش می‌سازد.»
میانه‌روی در دوستی و رفاقت، اعتدال در خوردن و آشامیدن، رعایت حدّ وسط در سخن و معاشرت و رفت‌وآمد، مطلوب است. نه سکوت و دم‌فرو بستن مطلوب است، نه پرحرفی و پرگویی. سعدی گوید:
نه چندان بخور کز دهانت برآید

نه چندان که از ضعف، جان‌ت برآید

کلام حضرت علی(ع) چنین است: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ؛^{۱۲} هر کس اعتدال و میانه‌روی داشته باشد، فقیر نمی‌گردد.»

نه دنیا را به‌خاطر آخرت باید کنار گذاشت و غارنشین، صومعه‌نشین و راهب گشت و نه به‌خاطر دنیا، آخرت و حیات ابدی، بهشت و حساب و کتاب قیامت را از یاد برد. قرآن کریم، در دعای انسان‌های نیک آورده است که از خدا «حَسَنَةُ دُنْيَا» و «حَسَنَةُ آخِرَتِ» می‌طلبند و این نوعی اعتدال است.

۶. خوش‌بینی و حسن‌ظن

تا از کسی لغزش، عیب، رفتار ناپسند و نیت سوء ندیده‌ایم، باید خوش‌بین باشیم و بنا را بر حسن‌ظن بگذاریم و بر همین اساس برخورد کنیم. این روش، هم به ما آرامش می‌دهد، هم رشته‌های الفت و دوستی را مستحکم‌تر می‌سازد، هم جلوی دشمنی‌ها و مناقشات را می‌گیرد و هم از تجسس‌های مفسده‌انگیز و عیب‌جویی‌های عداوت‌آفرین مانع می‌شود.

قرآن کریم به مؤمنان توصیه می‌کند که از بسیاری از گمان‌های بد بپرهیزند، چون برخی از گمان‌ها، گناه است: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ...»^{۱۳}

چنین شیوه‌ای سبب می‌شود که به حرف سخن‌چینان و غیبت‌کنندگان، کم‌تر ترتیب اثر دهیم و حرف‌های دیگران، ما را دل‌چرکین نسازد.

افراد دارای حسن‌ظن، آرامش و آسایش بیشتری دارند. اما بدبینان، همیشه در نگرانی و فشار روحی و عصبی قرار دارند و از یک رنج درونی آسیب می‌بینند. امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ؛^{۱۴} خوش‌گمانی مایه راحتی قلب و سلامت دین است.»

چنین کسی، دوستانش زیاد و بدخواهانش کم خواهد بود. اما بدبینی نسبت به دیگران، زمینه‌های حسادت، عداوت و کدورت را پدید می‌آورد. از این‌رو

در کلام علوی می‌خوانیم: «سوء الظنَّ يُفسدُ الأمورَ و یبعثُ علی الشرور»^{۱۵} بدبینی کارها را خراب می‌کند و به بدی‌ها برمی‌انگیزد.»

آن‌که بدبین باشد، همه را دشمن فرض می‌کند، هر سخن و عملی را بر بدترین و خصمانه‌ترین وجهش حمل می‌کند و هرکاری را که دیگران انجام می‌دهند، با همان نگاه تحلیل کرده و در راستای توطئه و دشمنی با خودش می‌پندارد. اما افراد خوش‌بین، از روحی آرام و زندگی شاد و پرامیدی برخوردارند.

۷. ادب اجتماعی

رعایت حرمت و کرامت افراد، ایجاب می‌کند که با آنان مؤدبانه حرف بزنیم، با ادب رفتار کنیم، با بهترین نام‌ها صدایشان کنیم و از استهزاء آنان بپرهیزیم. مسخره کردن دیگران به دشمنی، اختلاف و جبهه‌گیری کشیده می‌شود و طرف مقابل را هم به این شیوه برمی‌انگیزد.

در قرآن است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند. زنان هم زنان دیگر را مسخره نکنند، چه بسا آنان بهتر از ایشان باشند. یک‌دیگر را استهزاء نکنید، لقب‌های زشت به هم ندهید...»^{۱۶} گاهی کسانی به خاطر زبان، لهجه، رنگ، لباس، قیافه، شغل و ... مورد استهزاء دیگران قرار می‌گیرند و این، فاصله‌ها را زیاد می‌کند و به هم‌دلی و وحدت اجتماعی آسیب می‌زند.

امام صادق(ع) در سخنی حکمت‌آمیز فرموده است: «لا یطمعنُ المستهزئُ بالناسِ فی صدقِ المودة»^{۱۷}

آن‌کس که دیگران را مسخره می‌کند، انتظار صداقت در دوستی نداشته باشد.»

چراکه این شیوه دوستی‌ها را به هم می‌زند و دل‌ها را نسبت به هم چرکین می‌سازد.

۸. پرهیز از عجله

قرآن یکی از خصوصیات انسان را شتاب‌زدگی و عجله می‌شمارد (و خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً)^{۱۸} و همین صفت را عامل آن می‌داند که انسان به سوی بدی‌ها برود و درنگ، تأمل و آینده‌نگری نداشته باشد.

شتاب در گفتار، یعنی بی‌فکر و تأمل حرف زدن. شتاب در تصمیم، یعنی نسنجیده و بدون مشورت تصمیم گرفتن. شتاب در عمل، یعنی بدون دقت به عواقب و جوانب کار، فوری اقدام کردن. روشن است که این‌گونه عجله‌ها پشیمانی می‌آورد، چون حرف‌ها، عمل‌ها و قضاوت‌ها نسنجیده صورت می‌گیرد.

بعضی‌ها سخن را به محض شنیدن، قبول می‌کنند و هر جز را به مجرد آگاه شدن، نقل و پخش می‌کنند و هر شایعه را بدون تحقیق و تفحص، حقیقت می‌پندارند. نتیجه چنین عجله‌ای، روشن است.

در زمان پیامبر، آن حضرت، ولید بن عقبه را برای جمع‌آوری زکات به سوی قبیله بنی‌مصطلق فرستاد. آنان با اشتیاق به استقبال آمدند. ولی به خاطر عداوتی که در جاهلیت میان او و آنان بود، تصور کرد آنان برای جنگ بیرون آمده‌اند و همین را با عجله به پیامبر گزارش داد و به دروغ گفت: آنان نه تنها زکات ندادند، بلکه آماده جنگ شدند. رسول خدا(ص) ناراحت شد و تصمیم به برخورد با آنان گرفت، ولی آیه نازل شد که: «ای مؤمنان! اگر

فاسقی خبری برای شما نقل کرد، تفحص و دقت کنید، مبدا جاهلانه با گروهی بجنگید و بعداً بر آن چه انجام داده‌اید پشیمان گردید!»^{۱۹}

پس تدبّر و پرهیز از عجله در حرف‌ها، قضاوت‌ها و تصمیم‌ها، نشانه خرد است و فرد و جامعه را از عوارض و آسیب‌های سخن و عمل شتابزده مصون می‌دارد.

۹. ایثار

خودخواهان هرگز حاضر نیستند در راه دیگران از منافع و مزایای خود بگذرند و همه‌چیز را برای خود می‌خواهند. اما کسانی هم وجود دارند که اهل ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خویش‌اند، اینان به مراحل والای «رشد انسانی» رسیده‌اند.

ایثار، صفت پسندیده‌ای است که در قرآن و کلام پیشوایان بر آن تأکید شده است و ایثارگران مورد ستایش قرار گرفته‌اند.

قرآن، از مسلمانان یترب(انصار) با این صفت یاد می‌کند که: مهاجران را دوست می‌دارند و در آن‌چه دارند آنان را شریک می‌سازند و آنان را بر خودشان ترجیح می‌دهند، هرچند خودشان نیاز داشته باشند:

«... و یؤثرون علیٰ انفسهم و لو کان بهم خصاصة»^{۲۰}

اینان را کسانی معرفی می‌کند که از بخل و مال دوستی رها شده و به فلاح و رستگاری رسیده‌اند.

کسی که با وجود نیاز خود، آن‌قدر در خصلت‌های انسانی رشد کرده که دیگری را بر خود مقدم می‌دارد، شایسته تقدیر است. اگر در جامعه‌ای روح ایثار وجود داشته باشد، افراد در سختی‌ها، بحران‌ها، مصیبت‌ها و بلاهای فراگیر به کمک هم می‌شتابند

و به تعبیر زیبای حضرت رسول(ص) که در شعر سعدی هم انعکاس یافته است، خود را اعضای یک پیکر می‌دانند که:

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

ایثار حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) را می‌دانید، که افطار ساده خود را سه روز پیایی به مسکین، یتیم و اسیر دادند. خدا هم در ستایش این رفتار ایثارگرانه، سوره «هل اتی» را نازل فرمود.

رشد این خصلت در جامعه، هم‌بستگی‌ها را افزایش می‌دهد که نتیجه آن استحکام و قوام جامعه است.

۱۰. فروتنی

غرور و تکبر، ریشه در جهل افراد دارد و سبب فاصله انسان‌ها از یکدیگر می‌شود. اما تواضع، فروتنی و خاکساری، فضایی از محبت، پیوند و عاطفه پدید می‌آورد.

اسلام، به شدت از تکبر و غرور نکوهش می‌کند و فروتنی را مایه زینت و آراستگی روحی انسان می‌داند.

تواضع یا تکبر، در صحنه‌ها و موقعیت‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد. در گفتار، در راه رفتن، در لباس پوشیدن، در خطاب کردن به دیگران، در معاشرت، در خرج کردن و ...

خداوند از راه رفتن متکبرانه نهی می‌کند: (و لا تمش فی الأرض مرفحاً)^{۲۱} و می‌افزاید: شما هرچه هم مغرورانه راه بروید، زمین را که نمی‌توانید بشکافید و

هرچه هم سربه‌هوا و مغرور باشید، در بلندی به کوه-ها که نمی‌رسید!

انسان‌های فروتن و خاکسار، محبوب‌اند و کسی به آنان حسادت نمی‌ورزد و دوستانشان زیاد می‌شوند و در مواقع نیاز به کمکشان می‌شتابند. ولی مغروران متکبر تنها می‌مانند و غرور هرگز شأن و مقام کسی را بالا نمی‌برد.

من از رویدن خار سر دیوار دانستم

که ناکس، کس نمی‌گردد به این بالانشینی‌ها

در توصیه‌های دینی آمده است که: فرزند، در مقابل پدر و مادر، شاگرد در برابر استاد و دوست در برابر دوست تواضع کند. این تواضع، نشانه خودساخته بودن انسان است، هم‌چنان که شاخه پرمیوه، افتاده‌تر است. انسان‌های ارزش‌مند، فهیم و با ظرفیت نیز اهل تواضع‌اند. افراد متکبر، درونی پوچ و بی‌محتوا دارند که نشانه بی‌شخصیتی و کم-ظرفیتی آنان است و از مواهب معنوی هم محروم می‌مانند:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

در روایات، از نشانه‌های تواضع آن است که در مجالس، انسان در مرتبه پایین‌تر از شأن خود بنشیند، ابتدا به سلام کند، جدل و کشمکش را ترک کند، علاقه به ستایش از سوی دیگران نداشته باشد، افتخار به داشته‌هایش نکند، از پدر یا استادش جلوتر راه نرود، با فقرا و تهیدستان نشست و برخاست کند و با آنان هم‌غذا شود.

رسول خدا(ص) فرمود: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفَعَةً، فَتَوَاضَعُوا، يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ؛^{۲۲} تواضع، بر رفعت و بلندی صاحبش می‌افزاید پس تواضع کنید، تا خداوند به شما رفعت بخشد.»

به همین مقدار از توصیه‌های انسان‌ساز دینی بسنده می‌شود. این‌ها نمونه‌ها اگر جامعه، برخوردار از این خصلت‌ها باشد و افراد با این اوصاف خجسته تربیت شوند و بار آیند، شاهد «حیات طیبه» بر روی این زمین خاکی خواهیم بود.

به امید آن که این حکمت‌های کاربردی از اولیای دین، چراغ راهنما گردد و زندگی‌ها را با فروغ معنویت روشن سازد.

• پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۵.
۲. میزان الحکمه، حدیث ۶۷۵.
۳. همان، حدیث ۶۹۴۵ به نقل از امالی مفید؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۴۳.
۴. تحف العقول، ص ۱۳.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶.
۶. غررالحکم، حدیث ۹۴۱۴.
۷. ر.ک: میزان الحکمه، باب وفاء (احادیث ۲۲۲۶۳ تا ۲۲۲۹۱).
۸. تحف العقول، ص ۴۹.
۹. الرَّحْمَن (۵۵) آیه ۶۰.
۱۰. اسراء (۱۷) آیه ۲۰.
۱۱. الحیة، ج ۲، ص ۲۲۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲.
۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.
۱۳. حجرات (۴۹) آیه ۱۲.
۱۴. غررالحکم، حدیث ۴۸۱۶.
۱۵. همان، حدیث ۵۵۷۵.
۱۶. حجرات (۴۹) آیه ۱۱.
۱۷. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۴.

-
۱۸. اسراء (۱۷) آية ۱۱.
۱۹. حجرات (۴۹) آية ۶.
۲۰. حشر (۵۹) آية ۹.
۲۱. اسراء (۱۷) آية ۳۷.
۲۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۱.



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انسان‌های فروتن و خاکسار، محبوب‌اند و کسی به آنان حسادت نمی‌ورزد و دوستانشان زیاد می‌شوند و در مواقع نیاز به کمکشان می‌شتابند. ولی مغروران متکبر تنها می‌مانند و غرور هرگز شأن و مقام کسی را بالا نمی‌برد.

غرور و تکبر، ریشه در جهل افراد دارد و سبب فاصله انسان‌ها از یکدیگر می‌شود. اما تواضع، فروتنی و خاکساری، فضایی از محبت، پیوند و عاطفه پدید می‌آورد.

تدبیر و پرهیز از عجله در حرف‌ها، قضاوت‌ها و تصمیم‌ها، نشانه خرد است و فرد و جامعه را از عوارض و آسیب‌های سخن و عمل شتاب‌زده مصون می‌دارد.

رعایت حرمت و کرامت افراد، ایجاب می‌کند که با آنان مؤدبانه حرف بزنیم، با ادب رفتار کنیم، با بهترین نام‌ها صدایشان کنیم و از استهزاء آنان بپرهیزیم.

تفریط در خرج، به بخل و افراط در آن به اسراف و تبذیر می‌انجامد، اعتدال امری پسندیده است و آنان که روش متعادل را در زندگی برمی‌گزینند، از آسیب‌های اجتماعی و کمبودهای اقتصادی هم مصون‌اند.

در جامعه‌ای که «فرهنگ تشکر و تقدیر» رایج باشد، خوبی‌ها توسعه می‌یابد و خوبان در کار خود مصمم‌تر می‌شوند.

نظام روابط اجتماعی بر پایه «اعتماد» است. آن‌چه که این بنا را سست می‌سازد، بدقولی، خلف‌وعده و پای‌بند نبودن به قول و قرارها و تعهدات است.

انصاف داشتن، روابط افراد را متعادل می‌سازد، از ظلم و اجحاف در حق دیگران جلوگیری می‌کند، انسان را از خودخواهی، غرور و تک‌روی باز می‌دارد و ریشه بسیاری از دعوای و اختلافات را می‌خشکاند و گواه عدالت یک مسلمان است.

امید، سلاح زندگی است. کسی که امید را از دست
دهد، هم‌چون سربازی است که در جبهه نبرد، خلع
سلاح شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی